

هوالمصیوب

بدنگوییم به مهتاب اگر تب داریم °

جواد ازهای

جشن بیست سالگی «سپاد»، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۶ - را در انتهای شانزدهمین کنگره قرآنی سپاد که با نام دلاوری از سرزمین گیلان، شهید میرزا کوچک خان جنگلی، در رشت برگزار شده بود در کنار دوستان قدیم و جدید برگزار کردیم.

در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۶ اولین گام جهت تأسیس سپاد با نگاهی بنیادین به اهداف انقلاب اسلامی ایران برداشته شد. زمانی که با درگیری ایران اسلامی در جنگ تحمیلی توسط استکبار جهانی، جرنلی برای طرح چنین مسئله‌ای وجود نداشت. در همان سال با انعقاد مراکز فرزندان و علامه حلی تهران از «دفتر کودکان استثنایی» و تأسیس ۴ مرکز در همدان و کرمان بنیان «سپاد» نهاده شد، و اکنون بیست سال است که هر سال «بودن» یا «نبودن» سپاد مطرح است.

پس از گذشت کمتر از ۹ ماه از بازگشایی مراکز سپاد، من به این جمع‌بندی رسیدم که باید این بنیان جدید جایگاه قانونی تثبیت شده‌ای داشته باشد. تا آن زمان در واقع ۶ مرکز زیر نظر من به عنوان معاون فرهنگی - اجتماعی نخست‌وزیر و رئیس هیئت امنا اداره می‌شد. پس از طرح مقدماتی در هیئت امنا این مسئله را در چهارشنبه ۴ خرداد ۱۳۶۷ با نخست‌وزیر وقت - آقای مهندس میرحسین موسوی - مطرح کردم که بهتر است با مصوبه‌ای در شورای عالی انقلاب فرهنگی، وضعیت و ارتباط «سپاد» در نظام آموزشی کشور روشن شود. ایشان اعلام کردند بهتر است در این مورد از رئیس جمهور - حضرت آیت اله خامنه‌ای - پرسشی صورت گیرد تا در

«سپاد سپهری»

صورت موافقت ایشان با این موضوع، نامه‌ای به شورای عالی نوشته شود. پنجشنبه ۵ خرداد - اول وقت بدون وقت قبلی - به دفتر ریاست جمهوری رضم، رئیس دفتر ایشان به حق اعلام کرد اگر به این سرعت وقت می‌خواهید، برنامه ایشان پُر است. گفتیم مشکل من این است که وقت کم دارم، شما به اطلاع ایشان برسانید، من تابع نظرشان هستم. نیم ساعت بعد اعلام شد که برای ظهر وقت داده‌اند. در فرصت کوتاهی که داشتم چند جزوه تحقیقی دانش‌آموزان اول راهنمایی فرزندان و علامه حلی را هم با خود بردم. گفتگو دیرتر از وقت تعیین شده شروع شد و یک ساعت به درازا کشید. نگرانی عمیق رهبر انقلاب از انتقال سمپاد به آموزش و پرورش و عدم درک کاری که قرار بود بشود، به وضوح در بیانات ایشان مشهود بود. بعد از شنیدن استدلالهای من که به هر حال گروه سنی زیرمجموعه سمپاد، ایجاب می‌کند سازمان به آموزش و پرورش منتقل شود، با کراهت پذیرفتند و موافقت خود را با ارسال نامه نخست وزیر در این مورد اعلام نمودند و قرار شد این نامه را پس از آماده‌سازی، روز شنبه به آقای هاشمی گیلانی دبیر شورای عالی برسانم. نامه آقای نخست‌وزیر روز جمعه ۶ خرداد ۱۳۶۷ تهیه، امضا و شماره شد و من صبح روز ۷ خرداد در حالی که آقای گیلانی به مراسم افتتاحیه مجلس رفته بود، منتظر آمدنش در دبیرخانه شورای عالی شدم و نامه را شخصاً تحویل دادم. همان روز مشخص شد سه شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۶۷ موضوع مورد درخواست، در دستور شورای عالی قرار خواهد گرفت. در این جلسه با دفاع همه جانبه رئیس جمهور وقت و رهبر کنونی انقلاب، ماده واحده پیشنهادی به شورای عالی، به تصویب رسید و سمپاد بعد از ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۶ در ۱۰ خرداد ۱۳۶۷ جایگاه تثبیت شده‌تری در نظام آموزشی کشور یافت.

رویداد مهم دیگر برای سمپاد، شور اول مصوبه ۲۸ آبان ۱۳۶۸ براساس لایحه ارسالی وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۶۷ به دولت بود که ادغام مجدد سمپاد در «سازمان آموزش و پرورش استثنایی» را رقم می‌زد. در تاریخ ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ کمیسیون اصلی مجلس - آموزش و پرورش - رأی به ادغام داد و تنها راه عدم تأیید این رأی، دفاع در صحن علنی مجلس، آن هم در صورت تأیید یکی از کمیسیونهای ذیربط بود. این اضطراب «بودن» یا «نبودن» که از نیمه دوم سال ۱۳۶۷ رخ نموده بود، بالاخره در جلسه چهارشنبه ۱۳۶۹/۹/۲۱ در شور دوم لایحه تشکیل «سازمان آموزش و پرورش استثنایی» مطرح شد. خوشبختانه دکتر نجفی - وزیر وقت آموزش و پرورش - که خود ابتدا نظر به این ادغام داده بود، بی‌طرفی اعلام نمود. لذا من از طرف دولت در دفاع از عدم صحبت نمودم. قبل از آن مرحوم وحدی ساجی نماینده تلاشگر مردم سازه در یک کمیسیون فرعی - شوراها - نظر به رفع ادغام داده بود، که تنها کورسوی امید بحث در

جلسه علنی بود، چون کمیسیون اصلی - آموزش و پرورش - به شدت مدافع ادغام بود. آن روز، یک روز پرهیجان برای سمپاد بود. توکل به خدا کردم و بدون توجه به تخلیه اطلاعاتی که روز قبل از سوی مخبر کمیسیون آموزش و پرورش شده بودم، در مسیری دیگر دفاعیه‌ام را از رفع ادغام تدوین کردم. تنظیم رد دفاعیه جدید توسط مخبر کمیسیون اصلی در آن زمان کم، عملاً مقدور نبود و چنین هم شد. از سوی رئیس جلسه اعلام رأی شد و مجلس با قاطعیت به عدم ادغام رأی داد. این روز سومین روز ماندگار برای سمپاد در طول این بیست سال است.

○ ○ ○

قبل از انقلاب با کم توجهی یا نگرش منفی که نسبت به دو درس «شاه» و «دینی» بود، هرکس در درس تخصصی اش خود ضعیف بود مأمور تدریس این دو درس می‌شد. مثلاً کسی که لیسانس زبان انگلیسی داشت و قادر به تدریس این درس نبود، او را مأمور به این دو کلاس درس می‌کردند. قبل از انقلاب را خودم شاهد بودم ولی بعد از آن را اطلاعی ندارم. امروز مسئله «مشاوره» در مراکز سمپاد با وجود پیچیدگی‌های ویژه و ضرورت به کارگیری کارآمدترین افراد جهت این امر، با مشکلی این چنینی در اغلب مراکز سمپاد روبرو شده است و در برخی مراکز سمپاد مشاوره‌ها و نظرها «مرگ‌آور» است. با وجود این، هنوز این سؤال برای من مانده است که آیا هرکس «عرفان» بخواند «عارف» می‌شود؟ یا هرکس تجزیه و ترکیب زبان را بدانند «شاعر» نامدار می‌شود؟ این یکی از مسائلی است که در حال حاضر در حوزه مشاوره دانش آموزی سمپاد نگرانی زیادی برای من ایجاد کرده است.

○ ○ ○

«اگر تضاد بود یک بار اتفاق می‌افتاد». این شعار کارتل‌های کنکوری را که همه موفقیت‌های کنکور را به خود نسبت می‌دهند، وقتی تعمیم دهیم یعنی «تضاد یک نفر در مدرسه ای درس می‌خواند»، «تضاد یک معلم درست درس می‌دهد»، «تضاد زحمات ارزشی یک معلم در یک مدرسه مؤثر واقع می‌شود»، «تضاد پیگیری‌های مدیران و کادر یک مدرسه جهت برنامه‌ریزی درسی به بار می‌نشیند» و «غیرتضاد» اش همین کارتل‌های دراز و کوتاه هستند که پول پارو می‌کنند و چند درجه جای افراد را تغییر می‌دهند. هیچگاه فراموش نمی‌کنم که فرزند یکی از همین غولهای کنکور با استفاده «غیرتضاد» از همه امکانات کارتل ابوی، در کنکور دوازدهم شد. البته من خوشحال می‌شوم که اولین درآمد نفرت برتر کنکور از همین کارتل‌ها باشد که پاداش خوبی

برای آنهایی در نظر می‌گیرند که حاضرند عکسشان در فهرست برترین‌های آن کارتل ثبت شود. می‌ماند جمع‌بندی تبلیغات حضرات و این پرسش که آیا ۷۵۰۰ میلیارد تومان هزینه آموزش عمومی کشور «صادق» است و کار بساز و بفروشی کنکورسازان علمی، دقیق و «غیرصادق» است؟!

مالباختگان کنکور سمپاد هم از مشکلات ما هستند. در یکی از مسافرت‌ها ولی دانش‌آموزی به شدت نتیجه کنکور سمپاد را غیرعلمی و غیردقیق می‌دانست. در ریشه‌یابی از او مشخص شد، بیش از یک میلیون تومان پول بی‌زبان را به حضرات داده، در آزمون‌های موردی هم آن مؤسسه بساز و بفروش گفته این «ناخن» نفر اول است و قطعاً قبول می‌شود؛ اما نتایج که اعلام شده خبری از اسم او و دهها «امال باخته» دیگر دیده نشده است. بارها نوشته‌ام، اولیای عزیز حیث این پول‌هاست که به حلقوم این افراد می‌ریزد، ولی وقتی صدها چراغ هست و به پیراه می‌روید، ما را پای استدلال با شما نیست. حتی وقتی پیگیری کنید و ببینید که فرزند خود این دلال‌ها وقتی استعداد نداشته‌اند، افتخار نداده‌اند و به مدرسه سمپاد نیامده‌اند!!

والسلام

○ ○ ○